

> هوالحكيم <

عنوان:

رابطه‌ی خالق و خلق، سنخیت یا بینونت؟



دکتر وحید باقر پورکاشانی

© صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ©



@SERATEHAGHI

بین خالق و مخلوق هیچ‌گونه سنخیتی وجود ندارد! هیچ‌گونه شباهتی وجود ندارد! هیچ‌گونه شباهتی! حتی علمی که ما داریم به خودمون نسبت می‌دهیم، با علم خدا متفاوت هست! علم ما شبیه علم خدا نیست! حیات ما شبیه حیات خدا نیست! قدرت ما شبیه قدرت خدا نیست! حتی وجود ما موجودیت ما، شبیه و مثل و سنخ و نَدِّ ذات ربوبیت نیست! چرا؟! دلیل عقلیش اینه که خداوند متعال موجودیتش بالذات هست؛ یعنی موجودیتش رو از جایی اخذ نکرده! موجودیت، ذاتیش هست. مخلوقات، موجودیت‌شون رو از يك حقیقتی اخذ کردن! موجودیت اون‌ها، ذاتی اون‌ها نیست. لذا در مورد خداوند تعبیر می‌شه که خداوند، وجوب وجود داره؛ یعنی وجودش وجود امکانی نیست، وجود برای او ذاتی هست، یعنی موجودیت، ذاتی او هست. ما موجودیت‌مون ذاتی نیست از جای دیگه‌ای اخذ کردیم؛ نبودیم بود شدیم. مخلوقات چی؟ مخلوقات پس موجودیت‌شون ذاتی نیست، پس عدم وجوب وجود دارن؛ بین وجوب وجود و عدم وجوب وجود، سنخیت نیست! شباهت نیست! ندیت نیست! مثلثیت نیست! این متفاوت هست، دو موجود متفاوتن!

ممکنه يك نفر بگه وجود؛ می گیم اون وجودی که تو داری در نظر می گیری ما می گیم که عالم یا واجب الوجود هست، یا ممکن الوجود؛ یا واجب الوجود بالذات هست یا واجب الوجود بالغير هست. حالا در مورد مخلوقات یا در مورد خالق داری وجود رو در نظر می گیری، وجود در مورد خدا عین وجوب هست؛ اما وجودی که نسبت به مخلوقات بخوایم در نظر بگیریم عین وجوب نیست که! این به اوست! وجوب بالغير هست، اون بالذات هست؛ پس بین قائم بالذات و قائم بالغير هیچ گونه شباهتی نیست! نکته‌ی دیگه اینه که مخلوق یعنی محدود! مخلوق یعنی چی؟ یعنی حد خورده! اصل حیاتش نبوده بود شده؛ علمش محدود هست، قدرتش محدود هست، حیاتش «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ» محدود هست، «كُلُّ شَيْءٍ فَإِنَّ» محدود هست، همه‌ی شئوناتی که نسبت به يك مخلوق در نظر می گیریم در مورد خالق معنا نداره! ممکنه بگید علم! علم که کمال هست! می گیم علم شما محدوده و عین تو نیست! علم شما شدت و ضعف پیدا می کنه؛ هیچ چیز نمی دونستی بهت می دن! یا مثلاً در يك زمانی هست به این صورت می شه که می دانستی همه فراموش می شه می ره! یا توان و نیرو داری در يك زمانی داری، توانت شدت و ضعف پیدا می کنه؛ یعنی چی؟

یعنی غیر تو هست، افاضه شده بهت! اما در مورد خداوند چی؟
علمش عین ذاتش هست! قدرتش عین ذاتش هست! ذاتش چیه؟
لا حدّ له! هیچ‌گونه حد و حدود نداره؛ پس قدرت و علمش هم
که عین ذاتش هست لا حدّ له هست. اما در مورد مخلوقات
چی؟ تمام این‌ها محدودیت هست و بین محدود و بین نامحدود
هیچ‌گونه سنخیتی نیست! حالا ببینید این‌جا این‌گونه شد که از
لحاظ عقلی این هست. از لحاظ روایات و آیات هم که نگاه
می‌کنیم فراوان است؛ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، مثل او شیئی نیست.
پس اگر يك نفر بگه که مخلوقات مثل خدا هستن، این مقابل قرآن
حرف زده! «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ». یا يك روایت از حضرت موسی بن
جعفر هست، فرمودند: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ»، کسی که
تشبیه بکنه «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ...» کسی که تشبیه بکنه الله رو
به مخلوقاتش، اون مشرک هست! در همین کتاب توحید صدوق
فقط يك اشاره‌ای من بکنم، ایشان يك بابی داره: باب التوحید و نفی
التشبيه؛ در این‌جا روایات فراوانی آورده در این خصوص که بینونت
داره بین خالق و خلق، که روایتش خیلی هست.

مثلاً روایت اول:

«الَّذِي بَانَ مِنَ الْخَلْقِ فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهِ»؛ بَانَ مِنَ الْخَلْقِ، بعد این آیه مطرح می‌شود. یا مثلاً فرض بکنید که در همین روایت «خَلَقُ اللَّهُ الْخَلْقَ حِجَابٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ»، خلق مخلوقات از ناحیه‌ی خدا حجابی بین او و آنهاست.

«مُبَايِنَتُهُ إِيَّاهُمْ»، مباینت خدا با خلق؛ «مُفَارَقَتُهُ إِيَّتَهُمْ»، مفارقه این‌جا به معنی جدایی او با حقیقت آنهاست. یا در صفحه‌ی ۴۲:

«فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ وَ كُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ»؛

یا در حدیث سوم: «الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ قُدْرَتُهُ بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَ بَانَ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ»؛ از قدرت اوست که او با اشیاء و اشیاء با او مباینت دارند! این رو صراحتاً آورده. در این خصوص روایات خیلی زیاد هست. عرض من این هست که يك بابی رو مرحوم شیخ صدوق اختصاص داده در همین کتاب توحید صدوق، مرحوم علامه‌ی مجلسی هم در بحار، و در مجامع حدیثی ما روایات فراوانی در این خصوص هست.